

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۴ جنوری ۲۰۱۰

به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است

وجوه تمایز و تفارق دری افغانستان و فارسی ایران

(بخش بیست و یکم)

متکلم جمع - جمع متکلم - متکلم مع الغیر

مقاله ای را که بتاريخ ۲۳ فروری ۲۰۰۹ زیر عنوان "متکلم جمع - جمع متکلم - متکلم مع الغیر - بحث دستوری" نوشته و در صفحه مؤرخ ۲۴ فروری ۲۰۰۹ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر کرده بودم، با آرایش جدید و بعد از تلفیق دادن با روحیه این سلسله - با تشریحات اضافی و لازم - بحیث بخش بیست و یکم عرضه میدارم.

متکلم جمع - جمع متکلم - متکلم مع الغیر

بحث دستوری

در دستور زبان دری همیشه از "جمع متکلم" و "متکلم جمع" شنیده ایم. از دستور زبان عربی که در صنوف هفتم و هشتم مکاتب درس داده میشد، اصطلاح "متکلم مع الغیر" هم بگوشها آشناست. حالا ببینیم که ازین سه اصطلاح که برای عین مفهوم بکار میروند، کدام یک از نگاه دستوری و منطقی درست است و بر دیگران رجحان و برتری دارد؟؟؟ خوانندگان ارجمندی که به صرف و نحو و گرامر و دستور زبان علاقه مند نیستند، لطف کرده این نوشته را نادیده بگیرند!!!!

چنانکه همه میدانیم، بسا اصطلاحات علمی. متداول در "زبان دری" اصل عربی دارند. اصطلاحات "دستور زبان دری" هم تقریباً همه از عربی اخذ گردیده اند. اگر مثالهایی در زمینه بزنیم:

اسم، فعل، حرف، کلمه، جمله، فاعل، مفعول، مسند، مسند الیه، صفت، قید، ضمیر، متصل، منفصل، اشاره، مبهم، عدد، تفضیل، تصغیر، تحبیب، حال، مستقبل، مضارع، ماضی، متکلم، مخاطب، غائب، جمع، مفرد، امر، نهی، مثبت، منفی، تأکید، مصدر، جاری، مطلق، استمراری، قریب، بعید، شکیه، تمنائی، التزامی، تحقیر، بالواسطه (مع الواسطه)، صریح، غیر صریح، ترکیب، تجزیه، اشتقاق، لازم، متعدی، مشتق، جامد، واحد، تذکیر، تأنیث، مذکر، مؤنث، آله، ندا، اضافه، مضاف، مضاف الیه، زمان، مکان، ظرف، ذات، معنی،

بسیط، مرکب، ... و دهها اصطلاح دیگر "دستور زبان دری"، همه از "زبان عربی" وارد زبان دری گردیده و عاماً استعمال میگردند.

درین اواخر در کشور ایران بسیار کوشیده میشود، که در مسیر "سره سازی زبان فارسی"، اصطلاحات جدید وضع کرده و جانشین اصطلاحات متداول و کاملاً مروج و مأنوس و مقبول (قبول شده) - از جمله اصطلاحات عربی - بسازند. متأسفانه که این حرکت بیشتر منشأ "سیاسی" و "ناسیونالیستی" و حتی "شوونیستی" دارد، تا منشأ زبانشناسانه و علمی. "سره سازی زبان"، در علم جدید زبان و در "زبانشناسی معاصر" جای ندارد. "سره سازی" و "پاک کردن زبان از اصطلاحات بیگانه" در زبانهای اروپائی و فرنگی اصلاً دیده نمیشود و یا که بسیار به ندرت دیده میشود. در زمانی که رژیم های استبدادی و فاشیستی بر پاره ای از کشورهای اروپائی چیره گشته و حکم میچنانند، پدیده "سره سازی زبان" هم سر دست گرفته شده بود. مثال بارز این پدیده، رژیم سفاک و نژادپرست نازی در المان بود، که میخواست، حتی اصطلاحات عام جهانی را "المانی" بسازد. مشهورترین کلمه ای که از آن زمان تاکنون بعضاً در زبان المانی دیده میشود، کلمه "روند فونک" Rundfunk است که در عوض کلمه عالمگیر و مقبول (پذیرفته) "رادیو" Radio وضع گردیده بود.

چنان که گفتیم، در کشور همجوار ما ایران سعی بلیغ به خرج داده می شود، تا نه تنها برای پدیده های جدید، لغات فارسی وضع گردند - که کاریست بکلی و صد در صد بجا - ، بلکه حتی برای کلمات کاملاً "رائج" و "مأنوس" و "مألوف" و به اصطلاح خود شان "جا افتاده" نیز معادلها و جانشین های "فارسی" ساخته شوند. و دردا که بسا کلمات جدید و نوساخت، نه تنها با مزاج و طبیعت زبان فارسی و دری سازگار نیستند، بلکه مضحک و مسخره و درخور هرگونه ریشخند هم هستند. به کلمات ذیل توجه نمایند :

- "کارواژه" در عوض "فعل"
- "نام واژه" در عوض "اسم"
- "گرانش" بجای "ثقل" و یا "جاذبه"
- "گرمایش" بجای "حرارت"
- "خوانش" در عوض "قرائت"
- "نهاد" در عوض "فاعل" و "مسند الیه"
- "یادواره" در عوض "یادبود"
- "نمایه" در عوض "فهرست"
- "چالش" بعوض "چلنج"
- "راهبرد" در عوض کلمه عالمگیر "ستراتژی"
- "ترابری" بعوض کلمه جهانی "ترانسپورت" یا "حمل و نقل"
- "گویش" در عوض "لهجه"
- "نشست" بجای "جلسه"
- "یونش" در عوض "یونیزاتسیون" یا "آیناژیشن"
- "تنش" بجای "تشنج"
- "سه بر" بجای "مثلث"
- "رایانه" در عوض کلمه جهانی "کمپیوتر"

و غیره و غیره *

در ایران این کار در دو بخش صورت میگیرد؛ یکی بصورت انفرادی و دیگر بصورت متراکم و ترکیبی و باصطلاح غلط "متمرکز". هم دانشمندان و مترجمان ایرانی، رواج دهنده اصطلاحات جدید و آلترنیٹیف و "بدیل" اند و هم "فرهنگستان زبان" در ایران این کار را در دستور امور جدی روزمره خود قرار داده است. البته در خود ایران هم دانشمندان سرشناس و براننده ای هم وجود دارند، که بمقابل "سره سازی زبان فارسی" قد علم کرده و پیوسته در برابر آن ایستادگی ها همی کنند. تا جایی که بر من واضح گردیده است، داکتر خسرو فرشیدورد - استاد برجسته "پوهنتون تهران" - که عمری را صرف زبان و ادبیات زبان فارسی ساخته و صدها و هزاران دانشمند زبان از زیر دستش بیرون آمده اند، جداً مخالف "سره سازی زبان" است؛ در حدی که وی "سره سازی زبان" را یک "مرض" میدانند و در آثار خود پیوسته از "مرض سره سازی" سخن میگوید. و هیئات که حتی همین استاد بزرگ که پیوسته بر دیگران و حتی بر داکتر پرویز ناتل خانلری و داکتر محمد معین و غیره بدین مناسبت خرده گرفته، خود نیز از این بلیه در امان نمانده است. اگر کتاب مشهور ایشان را - که از آخرین آثار گرانبهای ایشان هم هست و "دستور مفصل امروز" نام دارد - مرور کنیم، به تحقیق در می یابیم که حتی ایشان هم بعضاً در گرادب "ایران پرستی" و "ایرانیگری"، گیر افتاده و مبتلای پدیده "سره سازی" گردیده اند.

گفتیم اصطلاحات "صرف و نحو زبان دری" - و باصطلاح مدرن تر "دستور زبان دری" - تقریباً همه عربی یا عربی الاصل اند.

این کار بدرجه اول ازینجا نشأت کرده است، که تا گذشته نچندان دور، دستور نویسان زبان دری، دستور زبان عربی را کاپی کرده و آنرا بر "زبان دری" تحمیل میکردند. با باز شدن راههای باخترزمین و طاری و چیره گشتن علم و دانش فرنگی بر جهان و از جمله به مشرقزمین، راه و روش "دستور نویسی" در زبان ما نیز دگرگون گشت. دستورنویسان زبان دری اینک نه تنها به دستورهای کلاسیک توجه دارند، بلکه از علم جدید زبان یا "زبانشناسی معاصر" نیز استفاده سرشار میکنند. "دستورهای معاصر زبان دری" مخلوط و آمیزه ایست از دستورهای کلاسیک زبان دری و عربی و دستورهای زبانهای فرنگی.

از موضوع دور افتادیم و برویم به اصل مطلب و شگافتن سه اصطلاح مروج در صرف و نحو؛ یعنی "متکلم جمع، جمع متکلم، و متکلم مع الغیر" که دو تای اولی در زبان دری وسیعاً استعمال میگرددند، ولی اصطلاح سومی محض در زبان عربی قابل مشاهده است.

متکلم جمع و جمع متکلم :

ضمائر منفصل در زبان دری عبارتند از: من، تو، او، ما، شما و ایشان(آنها) در زبان دستوری دری "من، تو و او" را "مفرد متکلم، مفرد مخاطب و مفرد غائب" گویند. در ایران به پیروی مستقیم از زبانهای اروپائی، در عوض اصطلاحات "شخص اول مفرد، شخص دوم مفرد و شخص سوم مفرد" یا "مفرد شخص اول، مفرد شخص دوم و مفرد شخص سوم" را مرعی میدارند. ما مردم ضمائر "ما، شما و آنها (ایشان)" را "جمع متکلم (متکلم جمع)، جمع مخاطب و جمع غائب" می نامیم، در حالی که در ایران به اقتداء از زبانهای فرنگی برای این سه شخص معمولاً "جمع شخص اول، جمع شخص دوم و جمع شخص سوم" و یا "شخص اول جمع، شخص دوم جمع و شخص سوم جمع" را استعمال میکنند. ایرانیان در عوض کلمات عربی "متکلم، مخاطب، غائب" به اقتفای عام و تام از زبانهای فرنگی، ترکیبات "شخص اول، شخص دوم و شخص سوم" را استعمال میکنند، که در ذات خود کدام پایه معقول و منطقی ندارد. درین زمینه خاص ضمن مقاله مستقل بحث خواهم نمود.

در نامگذاری "جمع مخاطب" و "جمع غائب" شاید منطقاً نتوان ایراد گرفت؛ اما: اما در تسمیه "جمع متکلم" یا "متکلم جمع" و معادلهای ایرانی آن، پاره ای ایراد منطقی وارد است: وقتی اشخاصی را مخاطب میسازیم و مثلاً "شما" میگوئیم، منطقاً این صلاحیت را داریم که به ایشان "شما" بگوئیم. و یا وقتی از اشخاصی بحیث "غائب" سخن گفته و از ایشان با کلمات "آنها یا ایشان" سخن میگوئیم، باز هم منطقاً کار خلاف نکرده ایم. اما:

اما موضوع در قسمت "متکلم" کاملاً فرق میکند. چون وقتی کسی از طرف جمعی سخن گفته و ضمیر "ما" را استعمال میکند، گوینده معمولاً تنها "یک نفر" است و نه تمام آن جمع. اینطور نیست، که وقتی "ما" میگوئیم، همه یکجا و به یک زبان و به یک آواز بگوئیم، که "چنین میکنیم و چنان خواهیم کرد"، بلکه فقط یک نفر متکلم - به نام "من" - سخن میگوید و چون به نمایندگی از دیگران و یا از طرف دیگران گپ میزند، کلمه "ما" را استعمال میکند. درینجا استعمال کلمه "ما" از طرف "یک نفر" ولو که اراده دیگران را هم افاده نماید، منطقاً درست نیست، چون در هر صورت "متکلم" فقط "یک نفر" است و نه "جمع". ازینرو منطقاً درست نیست که فردی به نام "من" سخن بزند و کلمه "ما" را استعمال نماید، ولو که این صلاحیت را برایش داده هم باشند.

در زبان عربی این باریکی را درست درک کرده و میگویند که "متکلم مع الغیر" (متکلم با غیر، متکلم به علاوه دیگران) یعنی که متکلم فقط همان یک نفر و مفرد است، ولی در سخنانی که میگوید، کسان دیگری نیز با وی هم‌نوا و هم رأی و هم عقیده و هم‌نظر میباشند.

ترکیب "متکلم مع الغیر" شاید رساترین افاده ازین "مدلول" باشد و تا جائی که بر من آشکاره گردیده است، هیچ زبان دیگری - بشمول زبانهای فرنگی - بر این باریکی توجه نکرده است!!! اصطلاحات "جمع متکلم"، "متکلم جمع"، "جمع شخص اول" و یا "شخص اول جمع" هیچ کدام اساس درست منطقی ندارند، و در برابر ترکیب "متکلم مع الغیر" کاملاً "نارسا" و "سست بنیاد" جلوه میکنند.

حالا که گپ سر دستور زبان دری و فارسیست، بر بعض اختلافات نامگذاری در اصطلاحات گرامری در فارسی ایران و دری افغانستان اشارت میکنم:

- دری افغانستان "ماضی قریب" میگوید و فارسی ایران "ماضی نقلی".

- بعض دستورنویسان ایرانی بدین عقیده اند، که در زبان فارسی زمانی بنام "زمان حال" وجود ندارد و از همینرو افعالی از قبیل "میرود، میروم، می آید، می خوریم، می زنند، ..." را که دری افغانستان بحیث "فعل حال" میشناسد، ایرانیان زیر عنوان "مضارع" و "مضارع استمراری" و "مضارع اخباری" و غیره می آرند.

در بخش هفدهم به بعض تغییراتی که حتی در قواعد دستوری زبان فارسی ایران داخل گردیده است، اشاراتی رفت. درینجا نکته ای را بحیث متمم نکات مطروحه آنجا، پیش میکشم:

درین اواخر در زبان محاوره ایرانیان بدعتی رخ داده است، که انحراف صریح از "نحو" زبان فارسی و دری را نشان میدهد.

در عقب صیغه مفرد غائب زمان ماضی مطلق، خلاف دستور و قانونمندی زبان دری و فارسی، یک دانه "شین" اضافی را می چسبانند و مثلاً میگویند:

- "رفتش" یعنی که "رفت"
- "زدش" یعنی که "زد"
- "خوردش" یعنی که "خورد"

و این کاریست، بس زننده و زنده که در حق ساخت نحوی فارسی ایران روا داشته میشود!!!!

توضیح:

* تعدادی ازین مثالها از کتاب "دستور مفصل امروز" اثر داکتر خسرو فرشیدورد، چاپ ۱۳۸۲ انتشارات سخن، تهران، اخذ گردیده است. خوانندگان خواهنده میتوانند لیست عریض و طویل چنین ترکیبات نامناسب و حتی ناسزاوار را در صفحات ۶۳۹ تا ۶۴۳ این کتاب از نظر بگذرانند. علاوه بر آن این قلم نیز ضمن مقالات فراوان - از جمله در مقاله مبسوط "ورود کلمات بی مورد و ناباب در زبان دری" - مستقیماً و یا بصورت ضمنی بر چنین کلمات و ترکیبات، انگشت گذاشته است.